ارزشهای انسانی و اخلاقی در شعر لبید بن ربیعه

اصلانی، سردار

گهگاه چنین فرض می‏شود که ارزشها همزمان‏ با عصر ادبیات اسلامی،یعنی از دوران بعثت‏ پیامبر اکرم(ص)مطرح شده‏اند و دوران جاهلی فاقد ارزشهای اخلاقی بوده است.اما شعرای عصر جاهلی،یا قبل از اسلام،در قصائد و اشعار خود تعدادی از ارزش‏های مهم انسانی و اخلاقی را طرح کرده‏اند.لبید بن ربیعه از این شاعران است.

لبید که شاعری مخضرم(1)بود و از سال 560 میلادی تا 630 در جاهلیت بسر برده طراح بعضی‏ ارزشهای اخلاقی و انسانی بوده است.برخی‏ گفته‏اند که او این ارزشها را بعد از پذیرش اسلام، یعنی از سال 630 م به بعد طرح کرده است،لکن‏ تحقیق در زندگی و قصائد و«معلقه»و اشعار وی‏ معلوم می‏کند که«لبید»-هر چند بعد از اسلام‏ ارزشها را در شعرش طرح کرد-به دلیل‏ برخورداری از صفای باطن و نهاد پاک،در عصر جاهلی نیز معتقد به ارزشها و طرح آن در اشعار خود بود.در یک کلام می‏توان گفت که لبید بن‏ ربیعه شاعری است که ارزشهای اخلاقی و انسانی‏ در شعر قبل و بعد از اسلام او مواج است.

\*\*\*

لبید بن ربیعه(560 تا 661 م)از بنی عامر و شاعر مخضرم و یکی از سرایندگان«معلقات» می‏باشد که بعد از گرویدن به اسلام به کوفه رفت. (2)قبل از اسلام اهل مهمان‏نوازی و مساعدت فقرا بود.در فخر و وصف و حکمت شعر سروده و بعد از ظهور اسلام به همراه گروهی از قومش به‏ سال 630 م مسلمان شد.بعضی نیز گفته‏اند که‏ بعد از اسلام جز یک بیت نسروده است،ولی‏ سندی بر آن وجود ندارد.(3)

«لبید»در شعرش مسائل بسیار بدیع و قوی را ذکر کرده است،به ماوراء طبیعت نفوذ کرده و به‏ منبع و سرچشمهء عدالت(خداوند)پرداخته است، به طوری که این حالت از لبید شاعری مؤمن‏ ساخته و بلکه او را مبتکر شعر پرهیزکاری و عفت‏ قرار داده است.در اشعار لبید روح بلند انسانی و اخلاق کریمانه و دوری از دنائت بروشنی ملاحظه‏ می‏شود.

لبید از شعرای کلاسیک عربی و شاعری اخلاقی‏ و مؤمن به خداوند و قضا و قدر و آخرت و مروت‏ می‏باشد.عواطف برجستهء انسانی،کرامت‏ انسانی و فضائل اخلاقی در زندگی و شعر او متجلی است.از این روی لازم است که فضائل‏ اخلاقی مورد نظر او ستوده شده در اشعارش‏

\*شاعر از سر مهمان‏نوازی‏ مهمان آشنا و دور یا همسایهء نزدیک را بر سفرهء خویش‏ می‏خواند؛وی به پناه دادن به‏ پیرزنی فقیر و با لباسهای مندرس‏ در چادر خویش افتخار می‏کرد.

تحلیل شوند تا شناخت درست‏تری از این شاعر عصر جاهلی بدست آید.

کرامت نفس در برخورد با دوست‏

فاقطع لبانة من تعرض وصله‏ و لشر واصل خلة صرامها

(از کسی که با تو قطع رابطه کرده بی‏نیاز شو. بدترین دوست کسی است که بر محبت خود ادامه‏ می‏دهد تا ریشه‏دار شود و سپس این محبت و دوستی را ترک کند).

کرامت نفس لبید تا حدی است که حاضر نیست‏ به کسی که قطع رابطه کرده،و لو اینکه سالها با او دوست بوده،عنایت و توجهی بکند و برای رفع‏ نیاز خود دچار ذلت و فرودستی بشود.با تمامی‏ مشکلات زندگی را ادامه می‏دهد،اما تن به‏ حقارت و ذلت نمی‏دهد.لبید حتی در مقابل‏ دوست بی‏وفا که سالها پیوند مودت با او داشته‏ خود را ذلیل نمی‏کند:

واحب المجامل بالجزیل و صرمه‏ باق اذا ظلعت و زاغ قوامها

(با کسی که ابراز محبت و دوستی با تو می‏کند تو بیشتر از او محبت را ابراز کن اما اگر مودت او از مسیر خود خارج شد،می‏توانی او را ترک‏ کنی).فرد خوشبین به عالم همه چیز را نیکو می‏بیند.لبید هم معتقد است که اصل بر صحت‏ است.اگر دوست و همنشینی،ابراز مودت کرد، ما نیز وظیفه داریم مانند او و بلکه بیشتر از او ابراز دوستی بکنیم مگر این که خلافش ثابت شود. همین لبید که دوستی را با محبت چند برابر پاسخ‏ می‏دهد،کرامت و ارزش وجودیش به حدی است‏ که می‏گوید اگر کژی و نادرستی در محبت دوست‏ مشاهده شد،راه ترک ارتباط بهترین راه ممکن‏ است و او این کرامت را هم دارد که پس از ترک‏ رابطه حاضر به زیان و ضرر و یا تحقیر دوست و یا حاضر به افشای اسرار او نمی‏باشد:

تراک امکنة اذا لم ارضها او یعتلق بعض النفوس حمامها

(اگر جایی را که فرود آمده‏ام مناسب نبینم آن را ترک می‏کنم الا اینکه مرگ به سراغم آید و مانع از ترک مکان من شود).با اینکه لبید در هر منزل و جایگاهی که فرود می‏آمد شرایطی برای زندگی‏ مناسب برایش فراهم بود،اگر احساس می‏کرد که‏ اقامت وی موجب کسر شأن انسانی اوست و با کرامت فردی او در تناقض است،در هر شرایطی‏ آنجا را ترک می‏کرد.او با بزرگواری خود حاضر به حیات طفیلی نبود.هر چند که تمام امکانات‏ مادی ظاهری و معیشتی برایش مهیا باشد.

اقضی اللبانة لا افرط ریبة او ان یلوم بحاجة لوامها

(نیاز خودم را برآورده می‏کنم و در این مسیر کوتاهی نمی‏کنم مگر این که کسی مرا در رفع نیاز ملامت کند).شاعر در این بیت به رفع نیاز از طرق عادی،مشروط به حفظ کرامت فردیش‏ تأکید دارد،اما اگر رفع نیاز،ملامت دیگران را به‏ دنبال داشته باشد،در این صورت خودداری‏ می‏کند.ممکن است نیاز انسان را دوستی از دوستان و مرتبطان او رفع کنند،لکن شاعر در صورت ملامت آن دوست،حاضر به رفع نیاز خود نیست:

اولم تکن تدری نوار باننی‏ وصال عقد حبائل جذامها

(آیا«نوار»نمی‏داند که من با هر کسی که مستحق‏ رابطه باشد پیوند می‏زنم و هر کسی که شایسته‏ نباشد با او پیمان دوستی را قطع می‏کنم).لبید در اینجا ملاک دوستی را شایستگی اخلاقی و انسانی‏ دانسته و بی‏اساس و بدون قاعده حاضر به دوستی‏ نیست.اگر با کسی هم دوستی کند و او شایستگی‏ خود را ثابت نکند یا لیاقت دوستی را از دست‏ بدهد،لبید با او قطع دوستی و مودت می‏کند. ملاک دوستی شاعر،بهره‏وری و منفعت‏طلبی‏ نیست،بلکه در دوستی خود صلاحیت‏گرا و آرمان‏خواه است.

اعتقاد به بخشندگی بدون ملامت و مذمت‏

و کثیرة غرباؤهاء مجهولة ترجی نوافلها و یخشی ذامها

\*لبید از شعرای کلاسیک عرب و شاعری اخلاقی و مؤمن به‏ خداوند،قضا و قدر و آخرت‏ است.عواطف برجستهء انسانی، کرامت و فضایل اخلاقی در زندگی و شعر او کاملا متجلی‏ است.

(و بسا منزلی که افراد غریب و ناشناس در آن‏ بسیارند و این منزلی است که امید به خیر و بخشش آن وجود دارد و خوفی از ضرر و زیان آن‏ هم نیست).آنچه در این بیت بخصوص قابل‏ ملاحظه است تأکید لبید بر بخشندگی بدون مذمت‏ و ملامت افراد و حفظ منزلت آنها و حفظ آبرو و حیثیت افراد نیازمند است.لبید بخشندگی از این‏ نوع را قبول دارد،نه بخشندگی که از روی تظاهر و ریا و با منت و تحقیر کرامت انسانها صورت‏ می‏گیرد.

انکار باطل و تأیید و اثبات حق

انکرت باطلها،و بؤت بحقها عندی،و لم یفخر علی کرامها

(ادعاهای باطل افراد آن خانه را رد کردم و حقوق حقهء آنان را که بر ذمهء من بود تأیید نمودم و

\*لبید بر آن بود که آزادگان هرگاه‏ امتحان شوند و در معرض تجربه‏ قرار گیرند،تا مرز ایثار جان‏ بپیش می‏روند؛آزادگان در شرایط بحرانی در جبههء حق قرار می‏گیرند بدون اینکه از آنها درخواست شود.

در این قضیه کریمان آنها بر من پیشی نگرفتند). یکی از ویژگیهای عصر قبل از اسلام در حیات‏ عربی این بود که افراد از قوم و قبیلهء خود در مقابل‏ رقیب یا دشمن،در تمامی موارد،چه حق و چه‏ باطل،دفاع می‏کردند.اما لبید قائل به اثبات حق‏ و دفاع از آن و ادای حقوق افراد بود و برعکس، بطلان و خلاف واقعیت رقیب یا دشمن را رد کرد و بشدت بر مواضع خود پای فشرد و چنان‏ برخورد می‏کرد که هیچ فرد بزرگ و کریمی توان‏ غلبه بر او را نداشته باشد.

مهمان‏نوازی

و جزور ایسار دعوت لحتفها بمغالق متشابه اجسامها

(چه بسا برای کشتن شتران قرعه می‏زدم و حتی‏ به هم‏نشینانم دستور دادم که ذبح کنند بهترین‏ شتران را بر اساس تیرهای یکنواخت قرعه،که‏ فرقی بین آنها نبود).تیر به هر شتری که اصابت‏ کند،شاعر دستور ذبح آن را می‏دهد.شاعر بهترین شتران را برای کشتن برمی‏گزیند و در مسیر مهمان‏نوازی اصابت قرعه به هر شتری از هر نوع، برایش تفاوتی ندارد.

ادعو بهن لعافر مطفل‏ بذلت لجیران الجمیع لحامها

(من دستور تیراندازی به شتران را می‏دهم چه به‏ شتر نازا اصابت کند و چه به شتر بچه‏دار،گوشت‏ آن برای همهء همسایگان توزیع می‏شود).هدف او بخشش است و لو که از ارزشمندترین چیزهای او باشد.

فالضیف و الجار الجنیب کانما هبطا تبالة مخصبا اهضامها

(مهمان و همسایه اطراف سفرهء من می‏نشینند، گویا آنان در دشت آبادی مثل«تباله»وارد شده‏اند).شاعر در مهمان‏نوازی خود مهمان‏ ناآشنا و دور و همسایه نزدیک را بر سفرهء خویش‏ می‏خواند و مهمان و همسایه وارد بر او مورد اکرام‏ و احترام و پذیرایی فراوان قرار می‏گیرد

تأوی الی الاطناب کل رذیة مثل البلیة قالص اهدامها

(هر پیرزن فقیری که با لباس‏های مندرس و آب‏ رفته به سوی طناب‏های چادر من روی می‏آورد مانند شتر مصیبت‏زده‏ای است که بر سر قبرستان‏ رها شده و توان کسب روزی خود را ندارد). شاعر در این بیت مهمان‏نوازی خود را از محرومترین افراد جامعه ابراز می‏کند و پیرزن‏ ناتوانی را که به شتری تشبیه کرده-که پس از کارافتادگی بر روی قبرستان رها شده-(4)مورد حمایت قرار می‏دهد.

و یکللون اذا الریاح تناوحت‏ خلجا،تمد شوارعا ایتامها

(افراد فقیر و یتیمان مثل تاج‏ها و یا تاجداران با احترام دور سفره من می‏نشینند و به محض نشستن‏ شروع به غذا خوردن می‏کنند و منتظر اجازه‏ نمی‏مانند).

در این بیت به ترتیب چند موضوع بوضوح قابل‏ ملاحظه است:1-مهمان‏نوازی از فقرا و یتیمان، 2-احترام فوق العاده به آنان،3-شروع غذا بدون‏ اذن صاحب‏خانه و این به دلیل مهمان‏نوازی مفرط است.لبید به مهمان‏نوازی واقعی،یعنی حضور محروم و یتیم اعتقاد داشت و در عین حال، کرامت مهمان را در حدی حفظ می‏کرد که‏ میهمانان را از فرط اکرام تاجدار تلقی می‏کند.

مدح قوم شاعر

انا،اذا التقت المجامع،لم یزل‏ منا لزاز عظیمة حبشامها

(اگر قبایل و گروهها گردهم آیند،حتما از میان‏ ما فردی در آنها وجود دارد که قادر به انجام‏ کارهای بزرگ است و برای مردم زحمت انجام آن‏ کارها را می‏کشد).

لبید در این بیت افتخار به این دارد که در میان‏ قوم او کسانی هستند که به حل مشکلات بزرگ‏ مردم قدرت دارند.یعنی فخر شاعر به تعداد افراد و قدرت نظامی و سلاح و کشتار و غیره،که روش‏ معمول مردم زمان او بود،نیست،بلکه افتخار او به حل بحرانهای اجتماعی است.

و مقسم یعطی العشیرة حقها و مغذمر لحقوقها،هضامها

(به هر کسی و قومی حقش را می‏دهند و نه تنها این کار را می‏کنند بلکه حقوق زائد بعضی‏ها را می‏گیرند و به مستحقین آن می‏دهند).

لبید بن ربیعة افتخارش این است که قومش‏ حق‏طلب است و حقوق اقوام دیگر را در روابط اجتماعی ادا می‏کنند.بالاتر از این،حقوق از دست رفته مظلومان و محرومان را نیز از جباران و مستکبران می‏گیرند و به صاحبان آن می‏دهند.

فضلا و ذو کرم یعین علی الندی‏ سمح،کسوب رغائب،غنامها

(او کریم و بخشنده و اهل فضیلت است و این‏ اعمال را به خاطر تمایل به فضیلت انجام‏ می‏دهد).لبید در این بیت به صفاتی مانند بخشندگی،فضیلت و...اشاره دارد و نکته مهم‏ این که دلیل این بخشش‏ها را فقط کمال اخلاقی و فضیلت بخشنده می‏داند نه چیز دیگر.

من معشر سنت لهم آباؤهم‏ و لکل قوم سنة و امامها

(ما از گروهی هستیم که اخلاق را از پدران و اجداد خود به ارث برده‏ایم و هر قومی برای خود منش و مقتدا و الگویی دارد).

شاعر در این بیت به ریشه‏دار بودن کرامت و اخلاق انسانی در قوم خود اشاره می‏کند و می‏گوید که این صفات،جدید و مقطعی نیست، بلکه ریشه در سنن و آداب و رفتار پدران و الگوهای اخلاقی ما دارد.و الگوی ما اجداد بزرگوار ما هستند.

صیانت نفس و کمال عقل

لا یطبعون،و لا تبور فعالهم‏ اذ لا تمیل مع الهوی احلامها

(شرف و آبروی آنها محفوظ می‏ماند،نتیجه‏ کارهایشان تباه نمی‏شود.زیرا که عقلهایشان‏ گرفتار هوی و هوس نیست).لبید به این موضوع‏ اشاره دارد که قوم او چندین ویژگی اخلاقی دارد:

1-آبرو و شرف خود را حفظ می‏کنند و حاضر به از دست دادن کرامت اخلاقی نبوده و تن به‏ آلودگی نمی‏دهند.

2-کارها و نتایج آن توسط قوم تباه و فاسد نمی‏شود.یعنی چنان کارهایشان اصولی و با فضیلت صورت می‏گیرد که اثر آن در هیچ حال از دست نمی‏رود.یا اینکه چون در ازای کارهایشان‏ منت بر کسی نمی‏گذارند نتیجه کارهایشان از بین‏ نمی‏رود.

عقلهای آنان نیز اسیر نفس و امیال و خواهشهای‏ ایشان نیست،یعنی آنها برای اینکه چراغ منور عقل نورافشانی و مسیر زندگی را بوضوح نمایان‏ کند،آن را از هرگونه قید و بند و موانع آزاد کرده‏اند.نهایتا اینکه افراد قوم،در هر شرایطی‏ نفس و عقل خود را از امواج مخرب و طوفان‏های‏ سهمگین انحراف و هواپرستی حفظ می‏کنند.

رضایت به قضا و قدر الهی

فاقنع بما قسم الملیک فانما قسم الخلائق بیننا علامها

(راضی باش به آنچه که خداوند به تو عطا فرموده است.صفات اخلاقی را پروردگار عالم‏ به ما عطا می‏فرماید).لبید در این بیت رضایت به‏ سرنوشت را طرح می‏کند و بر این باور است که‏ چون خداوند بهترین بخشندگان است،منبع و سرچشمه تمام خیرات است و بهترین دوست و یاور بشر اوست.پس باید با دیده منت به‏ سرنوشت تعیین شده او و نعمتهای اخلاقیش‏ راضی بود.

افتخار به امانتداری

و اذا الامانة قسمت فی معشر اوفی باوفر حظنا قسامها

(و هنگامی که امانتداری در میان مردم عطا می‏شود،بیشترین بهره را ما می‏بریم.)از یک‏ نظر،دیدگاه شاعر این نیست که خداوند بخش‏ عظیمی از امانت‏داری را به ما داده و دیگران از آن‏ بی‏بهره‏اند،یا اینکه به آنها کمتر عطا شده است.

\*لبید نیکی را تقوای درونی و مستور در نهاد انسان می‏پندارد،و مال را هم ودیعهء الهی می‏داند و اصالتی برای آن قائل نیست. \*شاعر در خداپرستی خود،او را مبدأ و مقصد همهء امور و بازگشت همهء آدمیان را به او می‏دانست.او ایمان داشت که‏ علم همه چیز نزد خداوند محفوظ است و اسرار پوشیده بر بشر نزد او هویداست.

نظر او این است که چون ما زمینهء امانتداری را به‏ ارث برده و مستعد آن هستیم،این صفت شکوفا شده و به حد اعلای خود رسیده است.از دیدگاه‏ دیگر می‏توان گفت که نظر شاعر این است که‏ واقعا خداوند این صفت اخلاقی را در بیشترین حد خودش به ما عطا فرموده است.هر یک از اینها درست باشد،هدف اصلی،بیان این موضوع‏ است که فخر شاعر به یک فضیلت اخلاقی است‏ که در اسلام نیز تأیید شده است.

اصلاح در میان مردم

فهم السعاة،اذا العشیرة افظعت‏ و هم فوارسها،و هم حکامها

(افراد قبیلهء ما،اگر بحرانی را در قبیلهء خودمان‏ یا قبایل همجوار شاهد باشند،هم اهل اصلاح و داوری در خصومتها هستند،و هم در صورت‏ نیاز-عدم حل بحران با روشهای مسالمت‏آمیز- سوارکار و رزمی نیز می‏باشند.)

در صورت وجود زمینه‏های مناسب بحران‏ها را اصلاح و در صورت عدم اصلاح آمادگی لازم‏ برای پیکار را هم دارند.

حمایت از همسایه در بحران

و هم ربیع للمجاور فیهم‏ و المرملات،اذا تطاول عامها

(هنگامی که فقر و گرسنگی به همسایگان و زنان‏ بیوهء مستمند فشار می‏آورد،اهل قوم ما آنها را با مال و مکنت و مواد غذایی حمایت می‏کنند.)

لبید افراد قوم خود را برای همسایگان همچون‏ بهار تلقی کرده است،چون بهار عامل سبزی و طراوت و وجود بارانهای متعدد و نعمتهای فراوان‏ است.وی اشاره می‏کند که قوم او وقتی احساس‏ می‏کنند که فشار زندگی بر همسایه و پیرزن و فقیر زیاد شده و امید به فرح بسته‏اند،از ایشان حمایت‏ می‏کنند و عطایای خود را بر آنها نازل می‏نمایند.

هجوم بر اخلاق و رفتار ظالمانه

و هم قومی،و قد انکرت منهم‏ شمائل بدلوها من شمائلی

(اینها قوم من هستند و از این نفرت دارم که آنها اخلاق و رفتاری جز اخلاق من را برگزیده‏اند.)

لبید در این بیت سوگمندانه از اخلاق نامناسب‏ بعضی افراد قوم که با اخلاق او هماهنگی ندارند گله می‏کند،و این مردانگی و شجاعت را هم دارد که در عین حمایت از قوم خود،معایب آنها را نمی‏پوشاند.اینکه در ضرب المثلهای عربی گفته‏ می‏شود:«الحب اعمی»(عشق کور است)و یا «عین الرضا عن کل عیب کلیلة»(چشم رضایت از دیدن هر عیبی ناتوان است)در لبید مصداق‏ نمی‏یابد.علاقه و دلبستگی به قوم و ملت خویش‏ مانع از دیدن معایب آنها نمی‏شود.

یغار علی البری بغیر جرم‏ و یفضح ذو الامانة و الدلال

(بر انسان بی‏گناه بدون دلیل و بدون ارتکاب‏ جرم و گناه حمله می‏شود و انسان امانتدار خوش‏مشرب و خوش‏رفتار رسوا می‏شود.)لبید در بیت قبل از اخلاق قوم که با اخلاق او در تضاد است صحبت کرده و در این بیت مصادیق آن را تعیین می‏کند:لبید بر این اخلاق می‏تازد و علاقه و وابستگی او به قوم مانع از بیان معایب آن‏ نمی‏شود.

و اسرع فی الفواحش کل طمل‏ یحر المحزیات و لا یبالی

(و هر انسان دزد و بدرفتاری اقدام به کارهای‏ زشت می‏کند و اعمال زشتی را بی‏محابا انجام‏ می‏دهد.)در این بیت نیز شاعر به مصادیق دیگری‏ از اخلاق منفی قوم اشاره می‏کند و به ارتکاب‏ اعمال زشت بدون هیچگونه رادع و مانع می‏تازد.

انتقاد از قوم در پیروی از مجرم

اطعتم امره فتبعتموه‏ و یأتی الغی،منقطع العقال

(شما آن دزد و مجرم را پیروی کردید،در حالی‏ که او بلادرنگ و بدون احساس رادع و مانع‏ مرتکب اعمال مجرمانه و منحرفانه می‏شود)لبید بعد از خروج از مصادیق اخلاق زشت مجرم یا مجرمان قوم خود،اکنون از آنها انتقاد می‏کند که‏ شما از مجرمی که بی‏محابا جرم انجام می‏دهد چرا پیروی می‏کنید.

فضائل اخلاقی و ایمانی

و ما البر الا مضمرات من التقی‏ و ما المال الا معمرات ودائع

(نیکی و فضیلت جز در تقوای نهفته در نهاد انسان نیست،و مال هم جز به عنوان امانت در طول عمر انسان در دست او نیست.)شاعر نیکی‏ را تقوای درونی و مستور در نهاد انسان می‏پندارد، و مال را هم ودیعه و امانت الهی می‏داند و اصالتی‏ برای آن قائل نیست.

و ما المال و الاهلون الا ودیعة و لابد یوما ان ترد الودائع

(مال و فرزندان و خانواده جز ودیعه و امانت‏ نیستند،و روزی بناچار باید امانتها باز پس داده‏ شود.)این دیدگاه لبید قطعا از ایمان او به خداوند و مجازی بودن زندگی دنیا سرچشمه می‏گیرد و تا کسی به کمال اخلاقی و ایمانی نرسد از اینگونه‏ تعابیر دم نمی‏زند.

اعتقاد به نتایج اعمال انسان

و ما الناس الا عاملان:فعامل‏ یتبر ما یبنی و آخر رافع

(مردم در عمل دو گروهند:گروهی که عمل‏ صالح انجام می‏دهند و نتیجهء آن را نیز می‏بینند و در دنیا و آخرت سودمند می‏شوند،و گروهی که‏ عمل نمی‏کنند و دچار خسران می‏شوند.

فمنهم سعید آخذ بنصیبه‏ و منهم شقی بالمعیشة قانع

از جمله گروهی سعادتمند بوده و از تقوی و صفای دل و سعادت دنیا و آخرت برخوردارند،و گروهی دیگر از اهل شقاوتمند و بیچارگانی‏ هستند که به زندگی ناپایدار دنیوی اکتفا می‏کنند.) شاعر بر این باور است که از میان این دو گروه،آن‏ گروهی که عمل می‏کند و عمل او نیز صالح‏ است،اهل سعادت می‏باشد و دنیا و آخرت خود را تضمین کرده،اما گروه دومی که یا عمل نکرده‏ و یا عمل آن منفی بوده،دنیا و آخرت خود را از دست داده و شقاوت هم سرنوشت او شده است.

جوانمرد در معرض مشکلات

اتجزع مما احدث الدهر بالفتی‏ و ای کریم لم تصبه القواع

(آیا از برخورد روزگار با انسان بی‏تابی می‏کنی؟ کدامین جوانمرد است که گرفتار مصائب نشود.) لبید از بیتابی انسان در مقابل حوادث روزگار تعجب می‏کند و مشکلات زندگی را برای هر فرد زنده طبیعی می‏داند،خصوصا اینکه فرد جوانمرد بوده و همین صفت موجب می‏شود که گرفتاری او بیشتر شود.یعنی شناخت انسان جوانمرد و فاضل‏ از حیات و معیشت بشری و دیدن کاستیها و بی‏عدالتیها و ظلم‏ها و...موجب ایجاد تعهد و مسؤولیت می‏شود،اما چون او نمی‏تواند مسؤولیت خود را در برابر همنوعان انجام دهد، بحران روحی و احساس درد در او خود عامل‏ فضیلت می‏شود.

جوانمردی در بخشش

و الحارب الجابر الحریب اذا جاء نکیبا و ان یعد،یعد

(او در جنگ پیروز می‏شود و غنائمی را بدست‏ می‏آورد،تا اینکه متضرر و مفلسی پیش او می‏آید آن غنیمت را به او عطا می‏کند)یکی از مصادیق‏ بارز اخلاق انسانی و ارزشهای والای حاکم بر لبید در این بیت است که او فاضل و اهل جود و کرم را کسی می‏داند که پس از نبرد فراوان و خروج‏ از کشمکشهای میدان جنگ غنیمت را به مفلس‏ می‏بخشد.گاهی بخشش از اموال بادآورده است‏ که این هنر و فضیلتی برای فرد محسوب‏ نمی‏شود،اما غنیمت جنگی را بخشیدن هنر است.خصوصا جنگهای قدیمی که عمدتا تن به‏ تن بوده است.

تعادل در اخلاق و رفتار

حلو کریم و فی حلاوته‏ مر لطیف الاحشاء و الکبد

(او جوانمرد و انعطاف‏پذیر است،در عین حال‏ در شرایطی نیز قاطع و سخت می‏باشد.)لبید اخلاق متعادل را صرفا اخلاق نرم و گاهی تند و خشن نمی‏داند،بلکه تعادل اخلاقی را شرط کمال‏ اخلاق در بشر می‏بیند.در حالاتی نرم و شیرین و انعطاف‏پذیر و در شرایطی هم قاطع و سخت و جدی است.این ویژگی اخلاقی نیز کاملا هماهنگ با فطرت انسانی و دین فطری یعنی اسلام‏ می‏باشد.

وحدت سرنوشت آزادگان و جوانمردان

کل بنی حرة مصیرهم‏ قل و ان اکثرت فی العدد

(تمام آزادگان سرنوشتشان واحد است هر چند که تعدادشان زیاد باشد)لبید معتقد است که تمام‏ آزادمردان در مسیر دفاع از ارزشهای انسانی و فضائل اخلاقی و مشکلاتی که در مسیر راه با آن‏ مواجه می‏شوند از وحدت سرنوشت‏ برخوردارند.هر آزاده‏ای به خاطر دفاع از کرامت‏ انسانی خود و دیگران معمولا با بحران‏هایی مواجه‏ است؛هر چند آزادگان زیاد باشند و شیوه‏های‏ گرفتاری آنها نیز فراوان و متعدد باشد،در اصل‏ این سرنوشت با هم شریکند.

ان یغطبو یهبطو و ان امرو یوما،یصیروا اللهلک و النکد

(اگر این آزادگان در معرض امتحان قرار گیرند تا سر حد ایثار جان جلو می‏روند و اگر روزی از آنها خواسته شود[که ایثار کنند]برای ورود به‏ مهلکه و فاجعه به پیش می‏روند)لبید بر آن است‏ که آزادگان هر گاه امتحان شوند و در معرض‏ تجربه قرار گیرند،تا مرز ایثار جان پیش می‏روند. آزادگان معمولا اگر بحرانی را ملاحظه کنند،در جبههء حق قرار می‏گیرند،بدون اینکه از آنها درخواست شود.اما گاهی از آزادگان درخواست‏ ایثار می‏شود،در این حالت است که آنها خود را برای دفاع از مظلوم به آب و آتش می‏زنند.

بخشش مال جهت اقتدا به صالحان

افی اعرض بلمال التلاد و اشتری‏ به الحمد،ان الطالب الحمد مشتری

(آبرو و شرف خودم را با مال اندوخته حفظ می‏کنم و به وسیلهء آن ستایش دیگران را کسب‏ می‏کنم،قطعا کسی که به دنبال ستایش باشد آن را بدست می‏آورد.)اصل و اساس زندگی و ادامهء آن‏ برای شاعر حفظ عرض و آبرو و صیانت و پاسداری از کرامت انسانی است.این کرامت‏ انسانی گاهی با نبرد با دشمن حفظ می‏شود و گاهی هم با جود و کرم و بخشش بهترین چیزها، یعنی بخشش مال و ثروتی که سالها آن را اندوخته‏ و به آن دل بسته است و برای شرایط خاصی در نظر گرفته،صورت می‏گیرد.

لبید می‏گوید من طالب ستایش خود از جانب‏ مردم و حفظ آبرو می‏باشم و یکی از راههای به‏ دست آوردن این دو چیز،بخشش مال اندوخته‏ می‏باشد،پس مال خودم را به مستحقان می‏دهم.

پرهیز از ملامت

لا تامرینی ان الام،فاننی‏ آبی و اکراه امر کل ملیم

از من نخواهید کاری کنم که بدین خاطر ملامت‏ شوم،من از انجام چنین کاری ابا دارم و از ملامت‏ هر ملامتگری بیزارم.)شاعر در این بیت،از اخلاق پست و دنائت که موجب ملامت انسان‏ می‏شود،بیزاری می‏جوید و قبل از ارتکاب عملی‏ که موجب نکوهش باشد اعلام می‏کند او عملی را که نکوهش به دنبال داشته باشد انجام‏ نمی‏دهد.انسان کریم اگر دنیایی منفعت و مصلحت برایش حاصل شود،حاضر نیست‏ نکوهشگری به ناحق او را نکوهش کند.

دیدگاههای الهی و دینی لبید قبل و بعد از اسلام

انما یحفظ التقی الابرار و الی الله یستقر القرار

(نیکان پروای الهی پیشه می‏کنند و تمام انسانها به خداوند باز می‏گردند)نکته ظریفی که در مصرع‏ اول بیت به نظر می‏رسد این است که فقط نیکان‏ می‏توانند متقی باشند.معمولا انسانهای بدطینت‏ و بدسرشت و کسانی که در محیطهای آلوده تربیت‏ شده‏اند نمی‏توانند تقوا داشته باشند،زیرا نیک‏ نیستند.شرط ورود در میدان تقوا و خداترسی‏ داشتن فضایل اخلاقی و از جمله نیکی است.

شاعر در مصرع دوم برگشت همهء موجودات و به ویژه انسانها را،به سوی خداوند می‏دند.این‏ بینش کاملا با دیدگاه اسلام هماهنگ است. ممکن است این سؤال پیش آید که اگر بیت مزبور به قبل از اسلام لبید مربوط باشد،او چگونه با معارف الهی آشنایی یافته است؟پاسخ این است‏ که قبل از اسلام در شبه جزیره عربستان و کشورهای حاشیه‏ای سه نوع دین رواج داشته، مسیحیت،یهودیت و دین حنیف،یا دین‏ یکتاپرستان که پیروان حضرت ابراهیم(ع) بوده‏اند.بنابراین لبید می‏توانسته با دین و معارف‏ دینی به طور عام آشنا باشد.

پی‏نوشت

(1)-مخضرم،کسی است که در دو دورهء مختلف از لحاظ فکری و دینی و ادبی زندگی کرده،مثل جاهلیت و اسلام.

(2)-المنجد فی الاعلام،بیروت،1982،ص 612.

(3)-مجانی الادب،ج 1،بیروت،1986،ص 101.

(4)-اعتقاد عرب بر این بود که این شتر مرکب او در روز قیامت‏ است.